

تبیین همزمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران

محمدحسین نجاتیان*

محسن ابراهیم پور**، منصور شریفی**

حبیب الله زنجانی***، علی بقایی****

چکیده

باروری یا به تعبیر دیگر فرآیند فرزند آوری، اگرچه از ارکان اصلی و مهم جمعیت‌شناسی است اما به عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ و به طور اخص با سیمای اجتماعی - اقتصادی و سیاست‌های کلان کشورها دارد. از این رو سیاست و برنامه‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی به عنوان یکی از متغیرهای مهم، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر باروری دارد و متقابلاً از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد. یعنی باروری در عین حال که از ارکان تغییر تعداد و ساختار سنی - جنسی جمعیت کشور است، حامل عنصر مهمی از ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی نیز به شمار می‌آید. از طرف دیگر، اتباع هر کشور حتی پس از مهاجرت به سایر کشورها و زندگی در آن‌جا، هنوز برخی ریشه‌های فرهنگی، آداب، سنن، باورها و رفتارهای خود را تا سالیان دراز حفظ می‌کنند و برخی از باورهای فرهنگی را حتی تا پایان عمر نیز زنده نگه می‌دارند. اما داده‌های

* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،

m_h_nejatian@yahoo.com

** عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌ها، وزارت جهاد کشاورزی (نویسنده مسئول)،

Ebrahimpourmahsen@yahoo.com

*** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، sharifim@ut.ac.ir

**** دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، ha_zanjani@yahoo.com

***** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، anaghaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵

موجود حکایت از آن دارد که باروری از این فرآیند مستثنی است و سطح باروری مهاجران وارد شده به یک کشور، به تدریج به سطح باروری کشور میزبان گرایش پیدا می‌کند.

در مطالعه‌ی حاضر، به منظور بررسی و آزمون این پدیده، تحولات سطح باروری کشور با تحول همین میزان در بین مهاجران افغانی در ایران مورد مقایسه قرار گرفته است. نتیجه‌ی حاصل از این مقایسه، نشان داد که سطح باروری مهاجران افغانی در ایران به تدریج از الگوی افغانستان فاصله می‌گیرد و به سطح باروری ایران نزدیک می‌شود و در واقع حکایت از همگرایی فرهنگ با باروری دارد. با مشاهده‌ی این پدیده، با استفاده از نظریه "سقله" به ریشه‌یابی دلایل این پدیده پرداخته شد و نتایجی نیز به دست آمد که بر محور نظریه‌های تبیین باروری، توجیه می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، باروری، رابطه فرهنگ و باروری.

۱. مقدمه

با شروع مرحله دوم گذار جمعیتی، یعنی با ارتقاء سطح بهداشت و کنترل امراض برون‌زا (Exogenous disease) و همزمان، کنترل بیماری‌های مسری خطرناک و به‌طور کلی بهبود قابل ملاحظه بهداشت عمومی، امید زندگی در بیشتر جوامع به‌طور قابل توجهی افزایش و در نتیجه میزان مرگ و میر به همان نسبت کاهش یافته است. نتیجه این شرایط آن است که نقش مرگ و میر در تحول کمی جمعیت رو به کاهش گذارده و به یک نقش درجه دوم و تقریباً ثابت تبدیل شده است. در عوض، باروری با حفظ روند گذشته و در سطوح بالا ادامه یافته و همان‌گونه که می‌دانیم موجب رشد سریع جمعیت در این مرحله از گذار جمعیتی شده است. تحولات کمی جمعیت در کشور ما ایران نیز، همین روند را سپری کرده است. در این مرحله، میزان کل باروری (Total Fertility Rate (TFR)) به سطح بسیار بالایی ۶/۴ فرزند به ازاء هر زن نیز رسید که همزمانی آن با ورود موج مهاجران افغانی به کشور موجب شد میزان رشد جمعیت کشور به رقم بی سابقه ۳/۹ درصد در سال برسد. این شرایط، به دغدغه فکری تمامی جمعیت شناسان و مدیران سطح کلان کشور در سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تبدیل شده بود - هشدار که جامعه جمعیت شناسی کشور بعد از انتشار نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ از طریق برگزاری سمیناری خاص در مشهد اعلام داشت. تحت تأثیر همین شرایط، توجه خاص دولتمردان و تصمیم‌سازان کشور به این موضوع جذب و فتاوی مهمی در جهت تجویز

برنامه های کنترل بارداری صادر شد. این شرایط تا حوالی سال ۱۳۷۰ ادامه داشت اما سال ۱۳۷۰ را باید نقطه عطف این روند به شمار آورد. چراکه نتایج آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ کشور، از افول میزان های باروری و در نتیجه، کاهش رشد بسیار بالای جمعیت حکایت می کرد (نجاتیان، ۱۳۷۰).

بعد از سال ۱۳۷۰، روند در حال کاهش میزان باروری کشور همچنان ادامه یافت تا جایی که در سال های اخیر برخلاف دهه ۱۳۶۰، پایین بودن میزان باروری و در نتیجه، نزول شدید رشد طبیعی جمعیت به دغدغه جدید مقامات کشور تبدیل شده است. ابلاغ سیاست های جدید جمعیتی از طرف مقام معظم رهبری، در واقع محصول همین نگرانی ها است. چنانکه ملاحظه می شود، سطح باروری جمعیت از مقولاتی است که همواره مورد توجه مقامات کشور قرار داشته و تحولات کمی آن - اعم از سطوح بسیار بالا یا پایین - همواره با دقت دنبال شده است و همچنان دنبال می شود. این توجه، از آن جا ناشی می شود که باروری به دلیل پیوندی که با ویژگی های اجتماعی - اقتصادی جامعه دارد، نه تنها مقوله ای جمعیتی است بلکه به عنوان یک معرف اجتماعی - اقتصادی نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. به ویژه در سال های اخیر، نزول آن به زیر سطح جانشینی، بر حساسیت آن افزوده است و هر گونه مطالعه و پژوهش در جهت ریشه یابی تغییرات باروری را توجیه پذیر می کند.

۲. اهمیت موضوع

باروری یا به تعبیر دیگر فرآیند فرزند آوری، اگرچه از ارکان اصلی و مهم جمعیت شناسی است اما به عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ و به طور اخص با سیمای اجتماعی - اقتصادی و سیاست های کلان کشورها دارد. از این رو سیاست و برنامه های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی به عنوان یکی از متغیرهای مهم، تاثیر قابل ملاحظه ای بر مؤلفه های تغییر جمعیت و از جمله باروری دارد و متقابلاً از آن ها تاثیر می پذیرد. یعنی "گرچه این عوامل به عنوان مؤلفه های اصلی تغییرات جمعیت شناخته می شوند و ماهیتی جمعیت شناختی دارند ولی مستقل از محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیستی نیستند. در حقیقت در یک تعامل دوسویه با محیط بسر می برند، بر آنها تأثیر می گذارند و از آنها تأثیر می پذیرند. بطور کلی گستره وسیعی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و

روانشناسی بر پویائی جمعیت‌ها اثر می‌گذارند" (هارپر، ۲۰۰۴ به نقل از شریفی، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

باروری نه تنها از پدیده‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بلکه همانگونه که گذشت، این پیوند، رابطه‌ای دوسویه است. یعنی باروری نیز بر پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد. پرسا (۱۹۸۰) هم در این مورد نظر مشابهی دارد: "میزان‌های باروری در ساختن مدل‌های اجتماعی - اقتصادی تولید مثل اکثراً به عنوان متغیر وابسته به کار برده می‌شود. اما در عین حال، به پالایش مستمر سنجه‌های باروری توجه نسبتاً کمی مبذول شده است. همان‌گونه که رایدر و وستوف (۱۹۷۱)، بارها و بارها ابراز داشته‌اند، دقت و ظرافت سیستم‌های توصیفی پیچیده در به کارگیری مفاهیم پیشرفته اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی، نتایج چندانی به دست نخواهند داد، مگر آن‌که پیام‌زیم متغیرهای اصلی تحلیل‌های باروری را، دقت بیش‌تر و با مرکزیت متغیرهای وابسته اندازه‌گیری کنیم" (پژوهشکده آمار ۱۳۹۵).

ملاحظه می‌شود که باروری در عین حال که از ارکان تغییر تعداد و ساختار سنی - جنسی جمعیت کشور است، حامل عنصر مهمی از ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی نیز به شمار می‌آید. این موضوع از دید مقامات حکومتی ایران هم دور نمانده است و شاید به همین دلیل باشد که در سال‌های اخیر باروری محور بحث‌های بسیار گسترده و اقدامات قابل ملاحظه‌ای در کشور بوده است که بخشی از آن‌ها همچنان ادامه دارد. این بحث‌ها که از بالا‌ترین مقامات حکومت شروع و در اکثر ارگان‌های دولتی رسوخ کرده است حکایت از آن دارد که پدیده باروری و ابعاد و تبعات آن در کشور، اهمیتی به مراتب بیش از یک پدیده صرفاً جمعیتی پیدا کرده است. از این رو مطالعه سطح و روند تغییرات این پدیده بین اتباع دیگر کشورها در ایران و به ویژه بررسی و تبیین این تغییرات - هرچند که با توجه به شمار نه چندان زیاد آنان، ۲/۲ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ و ۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۸۷ و <http://www.sci.org.ir>)، احتمالاً نقش قابل ملاحظه‌ای بر سطح و روند تغییرات باروری کشور نخواهد داشت - اما در عین حال می‌تواند کلیدی باشد بر شناخت این افتراقات و نیز پاسخی بر این سؤال مهم که آیا سکونت اتباع دیگر کشورها در ایران و همزیستی با مردم این کشور توانسته است حداقل بخشی از این افتراقات را تقلیل دهد یا نه؟

۳. ضرورت انجام پژوهش

به طوری که ملاحظه شد، باروری به عنوان یک رویداد جمعیتی با پدیده های اجتماعی - اقتصادی و به ویژه فرهنگی ارتباطی دوسویه دارد. یعنی هم از این عوامل تأثیر می پذیرد و هم بر آن ها تأثیر می گذارد. این موضوع مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جمعیت شناسی قرار گرفته و در این باب نظریه های متقنی ابراز شده است. از جمله: "یک پیشرفت عمده در زمینه درک باروری، ریشه در مدل های باروری متعددی دارد که توسط دانشمندان جمعیت شناسی ریاضی تهیه شده است. به ویژه مدل های مربوط به تعیین کننده های بدون واسطه باروری، در این مورد، نقش مهمی دارند. تمام سخت گیری ها و باریک بینی های رایج و دستوف، کوشش هایی است که برای نشان دادن جایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باروری به عمل آمده است" (پژوهشکده آمار ۱۳۹۵). در اینجا، منظور از تعیین کننده های بدون واسطه (یا بلافاصله) باروری، آن دسته از عوامل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی است که بر باروری تأثیر می گذارد. البته گروهی از جمعیت شناسان از جمله دیویس و بلیک (Davis and Blake) (1956)، این عوامل را "متغیر های بنیادین باروری نامیده اند. "دیویس و بلیک، این اصطلاح را برای توصیف طیفی از عوامل فیزیوژنیک و اجتماعی وضع کردند که به طور مستقیم بر فرایند تولید مثل؛ میزان مقاربت، پیش گیری، سقط جنین، جدایی، خویشن داری جنسی و نظایر آن موثرند. اما در بیش تر آثار جاری، تعیین کننده های بلافاصله باروری، جایگزین این اصطلاح شده است." (همانجا).

روابط کلی بین سازمان اقتصادی یک جامعه و ویژگی های عمومی جمعیت شناختی همان جامعه، حداقل از زمان مالتوس به بعد شناخته شده است، و مفهوم حجم یا مفهوم میزان رشد بهینه جمعیت، برای هر محیط اقتصادی معین، از موضوعات تکراری در بسیاری از نظریه های جمعیتی است؛ اما در این میان، پژوهش های انجام شده در مورد اروپای پیشا صنعتی، تغییرات اقتصادی و جمعیت شناختی را در فضای هم ایستایی پدیده های انسانی به طور روشنی به یکدیگر پیوند داده است. "در پژوهش های مربوط به باروری، دو مکتب فکری عمده به وجود آمده است: مشی "اجتماعی - اقتصادی لیبن اشتاین (۱۹۷۵) (Lebenstein, 1975) و ایسترلین (۱۹۷۵) (Easterlin, 1975)، و نیز مشی "اقتصاد خانه داری نوین" مربوط به بکر (۱۹۶۵) (Becker, 1965) و شولتز (۱۹۶۷) (Schultz, 1976). اولی، کوشش می کند که مدل های اقتصادی را با آن دسته از عوامل اجتماعی که تعاریف گسترده تری دارند، پیوند دهد. در حالی که دومی، به برتری و تفوق تصمیم های اقتصادی برآمده از کالبد خانوار،

تأکید می‌کند. مطالعه‌ی ارزش فرزندان، که مفهومی با کارکرد اجتماعی، روان‌شناختی و نیز اقتصادی است، وجه دیگری از تفکر مبتنی بر اقتصاد خانوار را تشکیل می‌دهد. (فاوست ۱۹۸۲) (Fawcett, 1982). " (همانجا)

"برای توصیف روابط بین باروری و تعیین کننده‌های آن، چارچوب‌های متنوعی مورد استفاده قرار گرفته است. در دهه ۱۹۵۰، لوئی هانری (Louis Henry, 1950s) مدل‌های ریاضی فرایند تولید مثل را ساخت، اما به‌رغم آن که این مدل‌ها فرایند تولید مثل را به خوبی روشن می‌ساخت، پیچیدگی‌های نسبی آن‌ها موجب می‌شد که کاربرد آن‌ها به موارد خاصی محدود باشد. راهبرد دیگری نیز توسط دیویس و بلیک (Davis and Blake, 1956) (۱۹۵۶) عرضه شد. این دو، مجموعه‌ای جامع از تعیین کننده‌ها را تعریف کردند که به سه دسته تقسیم می‌شدند: عواملی که بر فراوانی روابط جنسی تأثیر می‌گذارند (مانند رواج ازدواج و میزان‌های مقاربت)، عواملی که بر حامله شدن اثر می‌گذارند (مانند روش‌های پیشگیری از بارداری)، و سرانجام عواملی که بر نتیجه‌ی حاملگی تأثیر می‌گذارند (مانند سقط جنین عمدی و اتفاقی). عرضه مدل‌های تولید مثل، در طول دهه ۱۹۶۰ نیز به ویژه در آثار شپس و پاتر (Sheps and Potter, 1960s) ادامه یافت. اما ارائه مدل‌های نسبتاً ساده و سرراست که قابلیت کاربرد آسان‌تری داشته باشند، تا قبل از دهه ۱۹۷۰، اتفاق نیفتاد. معتبرترین این مدل‌ها، مدل تجزیه‌ی بونگارت است که بر چهار عامل تکیه دارد: ازدواج (یا سایر صور پیوندهای جنسی)، پیشگیری از بارداری، سقط جنین عمدی و در معرض حاملگی نبودن پس از زایمان ناشی از تغذیه با شیرمادر. چنین می‌نماید که این چهار عامل، بیشترین تغییرات مشاهده شده در باروری در سطح جهان را، بیان می‌کند. توسعه بعدی کاربرد تعیین کننده‌های بلافصل، پیدایش تکنیک‌هایی را در پی داشته است که امکان می‌دهد تأثیر آن‌ها در سطح فردی قابل ارزیابی باشد (Hobcraft and Little, 1984) " (همانجا)

از آن چه گذشت، پیوند بین باروری و متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به خوبی روشن شد. از طرف دیگر، اتباع هرکشور حتی پس از مهاجرت به سایرکشورها و زندگی در آن‌جا، هنوزبرخی ریشه‌های فرهنگی، آداب، سنن، باورها و رفتارهای خود را تا سالیان دراز حفظ می‌کنند و برخی از باورهای فرهنگی را حتی تا پایان عمر نیز زنده نگه می‌دارند. به عنوان مثال "افغانیان مقیم ایران حتی پس از بیش از ۱۰سال اقامت درایران، هنوزرفتارها و آداب زندگی (معیشت و تشکیل کلنی‌های کوچک و بزرگ)، معاشرت، ازدواج و باروری، تغذیه فرزندان با شیرمادر و نیز سایر عوامل فرهنگی خود را

حفظ کرده اند (نجاتیان ۱۳۸۴: د). اما، به رغم اهمیتی که اشاره شد، در بررسی سطح و روند تغییرات باروری کشور، به تابعیت افراد به عنوان یکی از تعیین کننده های باروری، کمتر از سایر عوامل مؤثر بر باروری پرداخته شده است. به همین دلیل در این پژوهش، سطح و روند باروری کشور به تفکیک برای اتباع ایرانی و اتباع افغانی ساکن در ایران، مورد مقایسه قرار خواهد گرفت تا وجود، و در صورت وجود، معنی دار بودن تفاوت ها بررسی و از آن مهم تر، عوامل و دلایل این همگرایی یا واگرایی ریشه یابی شود. از این رو، مطالعه حاضر می تواند در این غوغای مسایل مربوط به باروری، روزنه ای باشد که پرتو روشنی بخشی بروضع موجود و روند تحول این پدیده در اتباع سایر کشورها بیندازد - موضوعی که جای خالی آن در ادبیات جمعیت شناسی کشور مشهود است.

صرفاً به منظور ارائه ی یک تصویر کلی از افتراقات موجود در بین میزان های باروری در ایران و کشورهای همسایه، میزان های باروری کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان و ترکیه، براساس برآورد های سازمان ملل متحد به شرح جدول شماره ۱ ارائه می شود.

جدول ۱، میزان باروری در ایران و کشورهای متبوع جامعه های مورد بررسی (سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵)

ردیف	نام کشور	میزان کل باروری (TFR)
۱	ایران	۱/۷
۲	افغانستان	۵/۱
۳	عراق	۴/۶
۴	پاکستان	۳/۷
۵	ترکیه	۲/۱

مأخذ: سازمان ملل متحد

world fertility pattern2015, data booklet

۱ محاسبات انجام شده توسط نگارنده، مانند بسیاری از برآورد های جمعیت شناسان کشور، این رقم را اندکی بالاتر نشان می دهد ولی به دلیل تفاوت صرف نظر کردنی و ضرورت انجام مقایسه، تمامی ارقام از یک منبع واحد اقتباس شده است

به طوری که مندرجات جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، میزان کل باروری در چهار کشور که اتباع آنان در ایران حضوری گسترده تری دارند، از دامنه تغییرات بسیار وسیعی برخوردار است و از ۱/۷ فرزند به ازاء هر زن واقع در سنین باروری در ایران تا ۵/۱ فرزند در افغانستان تغییر می‌کند. یعنی در تمامی کشورها سطح باروری بالاتر از ایران است. افزون بر این، باید توجه داشت افرادی که کشور خود را ترک و در کشور دیگری اقامت می‌کنند، معمولاً از بالاترین اقشار اجتماعی - اقتصادی آن کشورها نیستند و در نتیجه، سطوح باروری آنان بالاتر از میانگین کشور متبوع است. به عبارت دیگر سطوح باروری مندرج در جدول ۱ را باید حداقل سطح باروری اتباع کشورهای مزبور تلقی کرد.

از بین اتباع چهار کشور افغانستان، عراق، پاکستان و ترکیه، به دلایلی، اتباع کشور افغانستان برای ادامه مقایسه برگزیده شده‌اند. مهم‌ترین دلایل مزبور به شرح زیر است:

۱. افغانیان مقیم ایران، در بین اتباع خارجی مقیم ایران، حائز بیشترین تعداد هستند.
۲. سطح باروری در کشور افغانستان بالاتر از سایر کشورها است و از این رو، بیش‌ترین تفاوت را با سطح باروری ایرانیان دارد.
۳. نگارنده چند سالی را به عنوان کارشناس آمار و جمعیت در افغانستان به کار اشتغال داشته است و از این روآشنایی (وشاید علاقه) بیشتری با شرایط این کشور دارد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان پرسش اصلی پژوهش حاضر را به طور ملموس‌تری بیان کرد. پرسش اصلی این است که آیا اتباع کشور افغانستان پس از ورود و اقامت در ایران تا چه اندازه رفتارهای باروری ناشی از ارزش‌های فرهنگی و ملی خود را حفظ کرده‌اند. یا برعکس، تا چه اندازه به رفتارهای باروری ایران گرایش یافته‌اند و مهم‌تر آن که گرایش مزبور تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد؟

۴. مبانی نظری

ارتباط بین فرهنگ و باروری یا ارتباط بین نژاد یا قومیت و باروری، مورد توجه بسیاری از جمعیت‌شناسان قرار داشته است. در این پژوهش، روابط مزبور در دو بخش جداگانه ارائه می‌شود. اول روابط بین باروری و فرهنگ و دو دیگر روابط بین باروری و نژاد و قومیت. "در ادبیات جمعیت‌شناختی گروه‌های قومی، عناصر ساختاری تأثیر قومی فرهنگی را تأثیر موقعیت اقلیت می‌گویند و از آن با عنوان فرضیه موقعیت گروه اقلیت یاد می‌کنند".

(حسینی ۱۳۹۲: ۱۳۶ به نقل از گلدشایر و اولنبرگ ۱۹۶۹). بسیاری از جمعیت شناسان ، از جمله گلدشایر و اولنبرگ ، بر این باور اتفاق نظر دارند که موقعیت و شرایط ویژه گروه اقلیت (اعم از قومی ، مذهبی و ...) ، در شکل گیری الگوهای جمعیت شناختی گروه ، نقش قابل ملاحظه ای ایفا می کند. این جمعیت شناسان باور دارند که "موقعیت گروه اقلیت ، یک متغیر مستقل مؤثر بر تفاوت های قومی باروری است و در شرایط زیر سبب کاهش باروری خواهد شد:

- گروه اقلیت تمایل به فرهنگ پذیری داشته باشد
- در میان اعضای گروه اقلیت ، تمایل زیادی برای تحرک اجتماعی و دست یابی به موقعیت اجتماعی بالاتر وجود داشته باشد.
- هیچ ایدئولوژی موافق با افزایش مولید و هیچ هنجاری که استفاده از وسایل مؤثر پیش گیری از حاملگی را در میان اعضای گروه اقلیت منع وجود نداشته باشد.

البته ، گلدشایر و اولنبرگ می گویند، باروری پایین تر گروه اقلیت ممکن است ناشی از تمایل موقعیت گروه اقلیت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی باشد. عضویت در گروه اقلیتی که دارای یک نظام هنجاری مشوق خانواده های بزرگ نیست و استفاده از روش های مؤثر پیش گیری از حاملگی را منع یا تشویق نمی کند سبب می شود تا باروری گروه اقلیت به پایین تر از گروه اکثریت تقلیل یابد. در صورت همانندی اقتصادی و اجتماعی ، اگر تفاوت های قومی در ایستارها و رفتارهای باروری از بین نرفت ، باروری پایین تر گروه های اقلیت ممکن است ناشی از عدم امنیت مرتبط با موقعیت گروه اقلیت باشد. (همان جا به نقل از گلدشایر و اولنبرگ ۱۹۶۹: ۳۶۹-۳۷۰).

عدم امنیت ناشی از عضویت در گروه اقلیت دارای دو بعد روانی است: بعد اجتماعی و بعد سیاسی. و در دو جهت متفاوت تأثیر می گذارند. در شرایط تبعیض و نابرابری و در صورت وجود شرایط سه گانه مورد نظر گلدشایر و اولنبرگ ، رابطه ای معکوس بین باروری و عدم امنیت روانی اجتماعی اعضای گروه اقلیت وجود دارد به طوری که باروری گروه اقلیت به سطحی پایین تر از گروه اکثریت تقلیل می یابد. زیرا فرد (عضو گروه اقلیت) ، باروری پایین را به عنوان ابزاری برای رسیدن به پیشرفت و ترقی اجتماعی می داند (گلدشایر و اولنبرگ ۱۹۶۹ ، روز مری و همکاران ۱۹۸۱ ، ریچی ۱۹۷۵) ... برعکس ، عدم امنیت سیاسی ، در حاشیه بودن و فقدان تحرک صعودی مرتبط با موقعیت گروه اقلیت ، استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی و رفتار باروری

آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گروه اقلیتی که شانس ضعیفی برای تحرک اجتماعی رو به بالا دارد، چنانچه بخواهد ضمن حفظ موجودیت خود قدرتش را افزایش دهد، کم‌تر احتمال دارد که از وسایل پیش‌گیری از حاملگی استفاده کند و بنابراین، سطح باروری اقلیت‌ها بالاتر از گروه اکثریت خواهد ماند. (همان جا)

ارتباط بین فرهنگ و باروری، مورد توجه یکی از جمعیت‌شناسان برجسته‌ی ایران قرار گرفته و در یک مقاله به طور جامع و در عین حال فشرده، به آن پرداخته شده است.

الگوی بینابینی دیویس و بلیک^۱، سه مرحله برای باروری مطرح می‌کند که در هر یک از این مراحل متغیرهای متعددی تأثیرگذار هستند.

مرحله اول مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر تشکیل و تشکل خانواده است. نظیر سن ازدواج، میزان ازدواج، میزان طلاق، میزان تجرد قطعی و میزان مرگ و میر که جنبه‌های فرهنگی، تمامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مرحله دوم مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر انعقاد نطفه است که متغیرهایی چون قابلیت باروری (Fecundity)، نازایی موقت بعد از زایمان، فاصله‌ی میان موالید و بالاخره عقیم‌سازی را در برمی‌گیرد. هرچند بعضی از این متغیرها صرفاً متأثر از جنبه‌های بیولوژیکی هستند، ولی جنبه‌های فرهنگی نیز می‌توانند بر آن‌ها تأثیر بگذارند. مثلاً در مورد فاصله‌گذاری ارادی بین موالید (کنترل موالید)، زمینه‌های فرهنگی و تحولات فرهنگی، اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند.

مرحله سوم از مراحل سه‌گانه الگوی دیویس و بلیک را متغیرهای مؤثر بر دوره حاملگی تشکیل می‌دهند. انعقاد نطفه لزوماً به معنای ولادت نیست و در طول دوره حاملگی، سقط عمدی یا غیرعمدی، می‌تواند مانعی بر سر راه تولد نوزاد زنده ایجاد کند. در این مرحله نیز، مجموعه‌ای از عوامل بیولوژیکی، عقیدتی و فرهنگی دخالت دارند.

هرکدام از متغیرهای مطرح شده در مراحل سه‌گانه فوق، می‌توانند به نحوی عمل کنند که موجب افزایش یا کاهش زاد و ولد شوند. در نتیجه، سطح زاد و ولد جامعه توسط ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی مربوط به این متغیرها تعیین می‌شود. هرچند ممکن است جامعه‌ای در بعضی متغیرها، دارای ارزش‌هایی باشد که باعث باروری فراوان می‌گردند (مثلاً عمومیت ازدواج در سنین پایین) اما این امکان نیز وجود دارد که در سایر ارزش‌های مربوط به باروری کم، حاکم باشد (مثلاً به کارگیری وسایل پیشگیری از حاملگی) و باروری آن جامعه را در سطحی پایین و یا متوسط قرار دهد.

بنابراین، ممکن است دو جامعه علی رغم معیارهای ارزشی متفاوت در تمام یا اغلب متغیرهای بینابین دارای باروری هم سطح باشند. (میرزایی ۱۳۸۴: ۵۷).

در زمینه ارتباط بین باروری و نژاد یا قومیت نیز، به رغم آن که اصولاً مطالعات نژادی در جمعیت‌شناسی سابقه تاریخی چندانی ندارد، اما در عین حال، مطالعات قابل ملاحظه‌ای در این مورد به عمل آمده و نظریات قابل توجهی ابراز شده است. از جمله، پژوهشی که اخیراً انجام شده و نتایج آن در Nature Genetics به چاپ رسیده است، از رابطه بین باروری و نژاد افراد حکایت دارد. این پژوهش، توسط دانشگاه آکسفورد و با تحلیل ۶۲ مجموعه از داده‌های مربوط به ۲۳۸۰۶۴ نفر زن و مرد که در سنین آوردن اولین فرزند هستند و نیز تقریباً ۳۳۰۰۰۰ نفر مرد و زن که چند فرزند داشتند صورت گرفته است. "این پژوهش بزرگترین مطالعه ژنومی درباره تولید مثل انسان تا به امروز است و ۱۲ حوزه ژنی مستقل را شناسایی کرده است که به طور قابل توجهی با سن مادر و پدر در تولد فرزند اول و تعداد فرزندان ارتباط دارند."

"اینکه یک زن چند فرزند دارد و این فرزندان را در چه سنی به دنیا آورده است معمولاً به عوامل اجتماعی و اقتصادی نسبت داده شده و تصور می‌شود که انتخاب‌های شخصی و شرایط اجتماعی عوامل اصلی رفتارهای باروری هستند". اما شایان توجه است که "محققان طی یک پژوهش جدید نشان داده‌اند که ۱۲ محدوده از ژنوم‌ها با رفتارهای باروری انسان در ارتباط است. در این پژوهش دانشمندان دریافتند که سن افراد در هنگام تولد اولین فرزند و همچنین تعداد فرزندان آنها به بخشی از ژن‌ها ارتباط دارد..."

"در دهه‌های اخیر و از سال ۱۹۷۰ به بعد، روند فرزندآوری در حدود چهار تا شش سال به تعویق افتاده است. این امر با سطوح بالاتری از بی‌فرزندگی در زنان همراه است. این پدیده تا حد زیادی توسط عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توضیح داده شده و تلاشی برای درک این نکته که پدیده مزبور زیربنایی ژنتیکی دارد، صورت نگرفته است. اما در این پژوهش جدید، دانشمندان از یک نمونه نسبتاً بزرگ برای بررسی اینکه آیا این موضوع با ژن مرتبط است یا خیر استفاده کردند."

از یافته‌های دیگر این پژوهش این است که: "این ۱۲ محدوده ژنی با ویژگی‌های دیگر تولید مثل و رشد جنسی نیز در ارتباط است. برای مثال این ژن‌ها با اولین دوره قاعدگی که دختران تجربه کرده یا تغییر صدای پسران در سن بلوغ و حتی سن یائسگی در ارتباط است."

پژوهشگران این طرح بزرگ همچنین ابراز داشته اند " این یافته‌ها دارای پتانسیل‌هایی است که در دراز مدت به بهبود درمان‌های باروری کمک کرده و درک بهتری از ساختار ژنتیکی رفتار باروری انسان را ارائه می‌دهد" (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان ۱۳۹۵).

علاوه فزون براین، واحد پژوهش و مداوای بهداشت باروری در دانشگاه ناتینگهام در انگلستان نیز در ششم نوامبر سال ۲۰۱۳ میلادی (شانزدهم آبان سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی) براساس یک پژوهش بزرگ اعلام داشته است که " قومیت در موفقیت باروری تاثیر دارد" (نیکی بروید^۲ ۲۰۱۳). این پژوهش که در یک نمونه معرف از جامعه‌ی انگلستان انجام شده ۱۵۱۷ زن را به عنوان نمونه آماری تحت بررسی قرار داده است که ۱۲۹۱ نفر (۸۵/۱ درصد) از آنان را زنان به اصطلاح سفید اروپایی و ۲۲۶ نفر (۱۴/۹ درصد) را زنان متناسب به یکی از اقلیت‌های قومی تشکیل می‌دهد است. تمامی زنان تحت مداوای باروری در محیط آزمایشگاهی (IVF)، یا تزریق اسپرم داخل سیتوپلاسم (ICSI) قرار داشته اند. " ... سپس داده‌های گرد آوری شده بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ در مورد تولد‌های زنده^۳ مربوط به افراد نمونه (متغیر^۴ نوزاد زنده متولد شده در ۲۴ هفته پس از حاملگی^۵) مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحلیل نشان داد که میزان تولد زنده فرزند بین مادران متناسب به نژاد سفید اروپایی^۶ (۴۳/۸ درصد)، به طور معنی داری بزرگتر از رقم مربوط به اقلیت‌های نژادی (۳۵/۰ درصد) است. " (همانجا)

این افتراقات بزرگتر از آن است که اثر متغیرهای دیگر بتواند تغییری در آن ایجاد کند. در این مورد در گزارش تحلیل می‌خوانیم: " حتی پس از کنترل متغیرهایی نظیر سن، رابطه بین قومیت و میزان تولد زنده^۷ مربوط به زنان، همچنان قوی و معنی دار است است. " (همانجا)

به طوری که ملاحظه می‌شود، هر چند مطالعات نژادی یا قومی و بررسی ارتباط آن با باروری قدمت چندانی ندارد اما همان گونه که نتایج چند مطالعه^۸ مورد اشاره در بالا نشان می‌دهد، فراوانی، دقت و روایی علمی این گونه مطالعات در سال‌های اخیر تردیدی در صحت این نظریه باقی نمی‌گذارد که باروری، علاوه بر فرهنگ از نژاد یا قومیت نیز تأثیر می‌پذیرد.

۵. پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی باروری اتباع خارجی مقیم ایران مطالعات چندانی انجام نشده است. البته در مورد باروری قومیت ایرانی و افتراقات بین آن‌ها مطالعات اندکی صورت پذیرفته است که شاید نزدیک‌ترین زمینه به موضوع مورد نظر در پژوهش حاضر است. کامل‌ترین فهرست از این‌گونه مطالعات، به احتمال زیاد فهرستی است که در رساله‌ی فوق‌لیسانس دکتر رسول صادقی به آن اشاره شده است. در این رساله می‌خوانیم:

"در خصوص باروری گروه‌های قومی در ایران مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. زنجانی (۱۳۷۱) و پرند (۱۳۷۲) بر مبنای نتایج طرح زاد و ولد ۱۳۷۰، به توصیف تفاوت‌های قومی باروری پرداخته‌اند. بر این اساس، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لر‌ها، به ترتیب، بالاترین میزان باروری و آرامنه، شمالی‌ها و فارس‌ها، به ترتیب، پایین‌ترین میزان باروری را داشته‌اند.

مطالعه‌ی ماری لادیه - فولادی (Marie Ladier-Fouladi) (۱۹۹۳)، با استفاده از نتایج سرشماری ۱۳۶۵، نشان دهنده‌ی تفاوت‌های قومی باروری در ایران است. این مطالعه بدون استفاده از تکنیک‌های آماری (به ویژه کنترل‌های آماری)، در تبیین تفاوت‌های قومی باروری، بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، نظیر سواد زنان، اقامت شهری - روستایی تأکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قومیت، به طور مستقل، تأثیری بر باروری ندارد.

زنجانی و ناصری (۱۳۷۵)، بر مبنای داده‌های طرح اندازه‌گیری زاد و ولد سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۰، و ۱۳۷۳ سازمان ثبت احوال و داده‌های چهار سرشماری، با استفاده از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم (نسبت P/F و روش رله) به برآورد باروری اقوام فارس، ترک، کرد، لر و بلوچ در ایران پرداخته‌اند. نتایج بررسی نشان دهنده‌ی تفاوت‌های قومی باروری است. این مطالعه، با توجه به تفاوت‌های قومی در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی، نظیر تحصیلات و متفاوت بودن رفتارهای باروری افراد متناسب به یک قوم واحد در شرایط اقتصادی اجتماعی مختلف (در استان‌های مختلف)، بدون استفاده از آزمون‌های آماری کنترلی، نتیجه می‌گیرد که سطح باروری اقوام را نمی‌توان صرفاً در ارتباط با تعلق قومی تبیین کرد.

مطالعه‌ی عالی نژاد و محمودی (۱۳۷۸) در استان هرمزگان نشان داد که باروری شیعیان چه در شهر و چه در روستا از باروری سنی مذهب‌ها بیشتر می‌باشد، مطالعه ندیم و سالاری لک (۱۳۷۹) در آذربایجان غربی نشان داد که درصد موالید رتبه چهارم به بالا در گروه قومی

کرد بیش از گروه قومی آذری می‌باشد. در این دو مطالعه، قومیت و مذهب، تنها به عنوان یکی از متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از اینرو، به تبیین تفاوت‌های قومی/مذهبی باروری نپرداخته‌اند.

مطالعه طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در استان سیستان و بلوچستان نشان از متفاوت بودن نگرش گروه‌های قومی - مذهبی در مورد هنجارهای خانواده و رفتار باروری دارد، به طوری که نگرش شیعیان (غیربلوچ‌ها) به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین است در حالی که اهل سنت (بلوچ‌ها) بیشتر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی گرایش دارند.

مطالعه صادقی (۱۳۸۲) در مناطق روستایی شهرستان قروه نشان داد که سطح باروری کردها به طور معنی‌داری بالاتر از ترک‌ها است. این مطالعه نیز، بدون استفاده از آزمون‌های چندمتغیری و کنترلی، تنها با توجه به تفاوت گروه‌های قومی در زمینه‌های اجتماعی - جمعیتی (مانند تحصیلات، پایگاه اجتماعی، مرگ و میر کودکان، به کارگیری وسایل پیشگیری) و فرهنگی (مانند ترجیح جنسی)، تفاوت‌های قومی باروری را در قالب فرضیه‌هایمانندی مشخصه‌ها و فرضیه مشخصه‌های خرده فرهنگی تبیین می‌کند.

مطالعه عباسی شوازی و دیگران (۱۳۸۳) در چهار استان منتخب کشور (استانهای آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان و یزد)، نشان داد که نگرش و رفتار باروری گروه‌های قومی مورد مطالعه متفاوت است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که به ترتیب بالاترین تا پایین‌ترین میانگین تعداد فرزند زنده بدنیا آمده برای زنانی ثبت شده است که به زبان بلوچی (۴/۹)، کردی (۴/۸)، فارسی (۳/۷)، آذری (۳/۴) و گیلکی (۳)، تکلم می‌کرده‌اند. همچنین، این ترتیب در مورد تعداد فرزند ایده‌ال، عیناً تکرار شده است. به طور خلاصه، این مطالعه نتیجه می‌گیرد که به رغم همگرایی ایجاد شده در رفتار باروری، تفاوت‌های باروری بر مبنای ویژگی‌های قومیتی وجود داشته و در آینده نیز احتمالاً وجود خواهد داشت. البته، مطالعه مزبور با توجه به ماهیت آن، فقط توصیفی از تفاوت‌های قومی باروری را نشان می‌دهد و سعی در تبیین رابطه قومیت و باروری ندارد. همچنین، این مطالعه فقط به بررسی باروری برحسب زبانهای مورد مطالعه می‌پردازد که در یکی از چهار استان مورد مطالعه، شایع بوده است، حال آنکه بررسی ارتباط دقیق قومیت و باروری، نیازمند مطالعه در سایر نقاط کشور با قومیت‌های مشابه است.

تبیین همزمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران ۱۳۱

به طور کلی، مطالعات انجام شده در ایران (فولادی ۱۹۹۳، پرنده ۱۳۷۱، زنجانی ۱۳۷۲، زنجانی و ناصری ۱۳۷۵، عالی‌نژاد و محمودی ۱۳۷۸، ندیم و سالاری لک ۱۳۷۹، صادقی ۱۳۸۲، عباسی شوازی و دیگران ۱۳۸۳)، نشان‌دهنده تفاوت‌های قومی باروری می‌باشند. (صادقی ۱۳۸۹)

پژوهش دیگری که در سال‌های اخیر انجام شده و معنی داری رابطه بین قومیت یا نژاد و باروری را مورد بررسی قرار داده است مربوط به کشور آفریقای کینیا است. این پژوهش در مؤسسه پژوهشی مطالعات جمعیتی وابسته به دانشگاه نایروبی و توسط 'آن.ا. خاصخاله'^۳ انجام شده و در اجلاس سالانه انجمن جمعیت‌شناسی آمریکا در واشنگتن دی سی (۳۱ مارس تا ۲ آوریل سال ۲۰۱۱)، نشست ۲۶ تحت عنوان: تغییر باروری و قومیت در آفریقا، ارائه شده است. در گزارش این پژوهش می‌خوانیم:

این مقاله با استفاده از داده‌های حاصل از آمارگیری جمعیتی و بهداشتی سال ۲۰۰۳ کینیا، به بررسی افتراقات نژادی باروری در کشوری پردازد. برای برآورد سطح باروری برای هر یک از گروه‌های نژادی یا قومی از سنجه‌های مستقیم و غیرمستقیم باروری استفاده شده و برای وارد کردن اثر شاخص‌های ازدواج، استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری و ناباروری بعد از زایمان، تعیین‌کننده‌های توصیفی و بلا فصل باروری مورد تحلیل قرار گرفته است. (خاصخاله ۲۰۱۱)

یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان کل باروری (TFR) برای اقوام عمده از ۳/۳۵ برای نژاد کیکویو تا ۸/۷۷ برای نژاد ماسایی نوسان دارد. روی هم رفته، جوامع چوپانی و چادر نشین (شامل اقوام ماسایی، کالنجین، سومالی و تورکانا)، بالاترین میزان‌های باروری را داشتند که به مراتب بیش از متوسط کشور بود. (همانجا)

عباسی و صادقی (۱۳۸۵)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران" به افتراقات باروری گروه‌های قومی ایران پرداخته‌اند. در چکیده‌ی این مقاله می‌خوانیم: "مقاله حاضر با استفاده از داده‌های طرح «بررسی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی خانوار ۱۳۸۰»، به آزمون تئوری‌ها و فرضیه‌های مربوط به رابطه قومیت و باروری در ایران می‌پردازد. یافته‌های تحقیق بیانگر تفاوت‌های قومی باروری در ایران است. برای تبیین این تفاوت‌ها، از دو فرضیه‌ی همانندی مشخصه‌ها و اثر قومی / فرهنگی استفاده شده است. نتایج تحلیل آماری نشان داد که تفاوت‌های قومی باروری، به طور چشمگیری، بعد از کنترل مشخصه‌های اجتماعی - جمعیتی به ویژه

تحصیلات کاهش یافته و تا حدی در رفتار باروری گروه‌های قومی همانندی و همگرایی مشاهده می‌شود. با این حال، این همانندی و همگرایی کامل نیست و به‌رغم کنترل آماری مشخصه‌ها، هنوز برخی از تفاوت‌های قومی باروری بدون تبیین باقی می‌ماند. تفاوت‌های باقیمانده را می‌توان از یک سو ناشی از الگوهای متفاوت تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری در بین گروه‌های قومی و از دیگر سو، متأثر از فرهنگ، تاریخ اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات خاص قومی دانست. (نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۹، زمستان ۱۳۸۵)

عبّاسی، حسینی و تی‌نای پنگ، در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۶، تحت عنوان "پویایی توسعه و همگرایی باروری اقوام در ایران" تهیه و در چهارمین کنفرانس انجمن جمعیت‌شناسی ایران عرضه کرده‌اند از زاویه دیگری به این موضوع پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند:

طی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۹ گروه‌های قومی سطوح متفاوت اما روندهای باروری مشابهی را با سطوح و روندهای ملی باروری تجربه کردند:

تفاوت‌های قومی در زمان‌بندی گذار، میزان کاهش باروری در دوره گذار، رسیدن به باروری سطح جایگزینی و استمرار کاهش باروری.

همگرایی باروری پدیده جدیدی است که از سال‌های میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۷۰ رُخ نموده است.

گذار باروری در شرایط توسعه‌ای متفاوتی تجربه شده است.

به نظر می‌رسد تغییرات اندیشه‌ای و تعامل اجتماعی عامل اصلی تغییر در رابطه توسعه و باروری و همگرایی باروری در ایران است.

براساس این مطالعات به روشنی ملاحظه می‌شود که بین همگرایی فرهنگی و باروری اقوام و اتباع سایر کشورها در ایران نوعی همزمانی وجود دارد. یعنی همزمان با تقارب فرهنگی، سطوح باروری مربوط به آن جمعیت‌ها نیز به تدریج به سوی سطح باروری ایرانیان میل می‌کند و این همان پدیده‌ای است که مقاله حاضر در پی کشف دلایل آن است.

اکثر مطالعات انجام شده - آن گونه که گذشت - این همزمانی را به "تغییرات اندیشه‌ای و تعاون اجتماعی" نسبت می‌دهند، اما نگارنده - ضمن تأیید تمامی این یافته‌ها - برآن است که به جستجوی عوامل و دلایل همزمانی مزبور بپردازد.

۶. چارچوب نظری

تلفیق قومیت و تابعیت، جایگاه و پایگاه مهمی در مطالعات باروری دارد. سن ازدواج، پایداری و دوام ازدواج، سن مادر هنگام تولد اولین فرزند و تعداد فرزندان از جمله مقولاتی است که از قومیت و تابعیت تأثیر می‌پذیرد. کمتر کشوری وجود دارد که اتباع آن از یک قومیت واحد تشکیل یافته باشد. اما به هر حال، تابعیت نیز از طریق تعیین‌کننده‌هایی چند بر باروری تأثیر می‌گذارد. از همین رو سطح باروری اتباع کشور های همسایه، همان‌گونه که مندرجات جدول شماره ۱ نشان می‌دهد با یکدیگر و با کشورمان ایران متفاوت است. البته همزیستی اتباع یک کشور با اتباع کشور دیگر باید بتواند از طریق تأثیر تعیین‌کننده‌های مشترک باروری، موجب بروز همگرایی در باروری اتباع بیگانه با کشور میزبان شود. به عبارت بهتر، در مورد مهاجران وارد شده به یک کشور، عوامل مؤثر بر باروری را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: عواملی مانند قومیت، وراثت و نژاد که ریشه در کشور مبدأ دارد و عواملی مانند عوامل اجتماعی، اقتصادی، قانونی و سیاسی که مربوط به کشور مقصد است و از طریق مکانیزم‌هایی بر باروری مهاجران تأثیر می‌گذارد. نگارنده در مطالعه حاضر در پی کشف این مکانیزم است. به این منظور از نظریه (Nudge) استفاده می‌کند. این نظریه در سال ۲۰۱۸ توسط ریچارد تیلر (H. Thaler.Richard) در زمینه‌ی بهبود تصمیم‌گیری تدوین و سپس همراه با کاس آرسانستین (Cass R. Sunstein) در کتابی به همین نام منتشر شد.^۵ این کتاب که به امتیاز پر فروش‌ترین کتاب جهان در سال ۲۰۱۷ دست یافت، جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۷ را نیز نصیب نگارنده آن ساخته است. منظور از (Nudge) که مترجم فارسی، واژه "سقلمه" را برای آن انتخاب کرده است^۶ عبارت است از هر عاملی که به میزانی در خور توجه، رفتار افراد را تغییر دهد، حتی اگر انسان اقتصادی آن را نادیده بگیرد (تیلر ۲۰۱۷، ۲۴).

ما حاصل این نظریه در خلاصه‌ترین شکل خود، این است که آدمیان به دلایل گوناگون و از جمله فراموشی، تنبلی و راحت‌طلبی تمایل بسیاری به "حفظ وضع موجود" یا "بازگشت به نقطه صفر" دارند (همانجا، ۳۰) و حتی اگر تحت تأثیر سقلمه‌هایی وادار به ترک وضع موجود شوند، ساده‌ترین، آسان‌ترین یا سهل‌الحصول‌ترین گزینه را انتخاب می‌کنند.

درواقع زیربنای اندیشه‌ی تیلر بر طرزکار مغز انسان استوار است. وی باور دارد که "طرزکار مغز انسان بیش از حد گیج‌کننده است؛ چگونه می‌توانیم در بعضی کارها

بسیار ماهر باشیم و در بعضی دیگر ناشی؟ بتهون نهمین سمفونی شگفت انگیزش را در حالی نوشت که ناشناخته بود؛ با این وجود، اگر بفهمیم او اغلب کلیدخانه اش را جا می گذاشت اصلاً تعجب نمی کنیم. چگونه افراد می توانند در آن واحد، هم خیلی با هوش باشند و هم خیلی احمق؟! (همانجا، ۴۲)

بسیاری از روان شناسان و دانشمندان علوم اعصاب در توصیفی از عملکرد مغز به رویکردی مشترک رسیده اند که به ما کمک می کند معنای این تناقض های ظاهری را دریابیم. این رویکرد، تمایز بین دو نوع تفکر را در برمی گیرد: یکی شهودی و اتوماتیک و دیگری بازتابی و منطقی^۷. ما نوع اول را سیستم خودکار یا اتوماتیک و نوع دوم را سیستم بازتابی می نامیم (گاهی اوقات، در ادبیات روان شناسی، به این دو سیستم، به ترتیب، سیستم یک و سیستم دو گفته می شود). ... سیستم خودکار، سریع و براساس غریزه عمل می کند و شامل آنچه معمولاً با واژه‌ی تفکر مرتبط می دانیم نمی شود. (همانجا، ۴۲).

بنابراین آنچه گذشت، افراد در تصمیم گیری های خود اکثراً استفاده از سیستم خودکار را ترجیح می دهند. همین سیستم است که انسان را به حفظ وضع موجود یا بازگشت به نقطه صفر دعوت می کند و از همین جا می توان بر تصمیمات او اثر گذاشت و نیز به همین دلیل است که تیلر باوردارد " مردم سقلمه پذیر هستند" (همانجا، ۷۲). بنابراین، می توان از طریق آسان سازی یا دشوار سازی گزینه ها، بر انتخاب او اثر گذاشت. البته نباید پنداشت که سقلمه ها همواره توسط افرادی برنامه ریزی می شوند بل، که در بیشتر اوقات، خود به خود و تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه به وجود می آیند و البته میزان سقلمه پذیری فرد نیز در شدت یا ضعف اثر سقلمه مؤثر است.

قبلاً اشاره شد که سطح باروری مهاجران بین المللی از دو گروه عوامل تأثیرمی پذیرد که نه تنها لزوماً هم جهت نیستند بلکه، در بیشتر مواقع، در جهت عکس یکدیگر عمل می کنند: عوامل ذاتی و عوامل اکتسابی. گروه اول که نژاد، وراثت و قومیت رادر می گیرد، برخاسته از کشور مبدأ است و گروه دوم که شامل عوامل اجتماعی حقوقی و اقتصادی است، ریشه در کشور مقصد دارد. بنابراین، سطح باروری در کشور مبدأ متأثر از تمامی تعیین کننده های ذاتی و در کشور مقصد بازتاب دهنده تمامی تعیین کننده های اکتسابی است که از طریق سقلمه هایی بر رفتار مهاجران تأثیر می گذارد.

براین اساس، نگارنده باور دارد که سقلمه های برخاسته از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران توانسته است بر ویژگی های ذاتی، نژادی و قومی افغانیان مقیم ایران غلبه

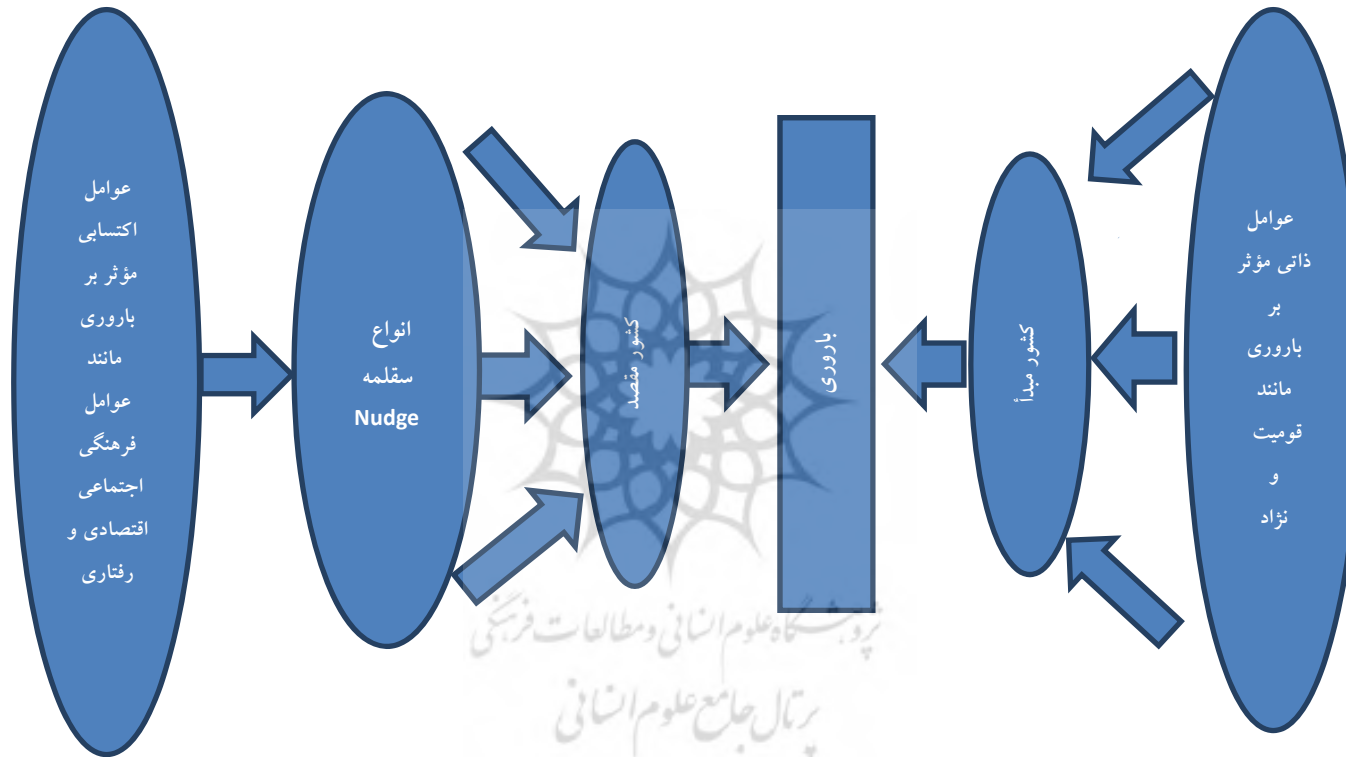
تبیین همزمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران ۱۳۵

کند و رفتارهای باروری آنان را به سوی رفتار باروری ایرانیان سوق دهد. پژوهش حاضر، جستجویی است در کشف خاستگاه این سقلمه ها.

۷. مدل نظری

مدل نظری زیر (نمودار شماره ۱) برای نشان دادن عوامل مؤثر بر همزمانی تحولات فرهنگی و رفتارهای باروری، براساس چارچوب نظری پژوهش تدوین شده است.





نمودار ۱. مدل نظری پژوهش

۸. یافته‌های پژوهش

الف، جستجوی روند همگرایی یا واگرایی سطوح باروری میزان کل باروری، یا همان TFR، برای اتباع ایرانی مقیم کشور و نیز اتباع افغانی مقیم ایران در جدول شماره ۲ آمده است. قبل از ادامه بحث، ذکر دو نکته در مورد مندرجات این جدول را ضروری می‌داند:

اول، آن که انتخاب سال ۱۳۶۵ به عنوان سال آغاز مطالعات، دو دلیل عمده دارد: یکی آن که در سال‌های قبل از آن، اطلاع مناسبی در زمینه موضوع مورد مطالعه در دست نیست و دو دیگر آن که تعداد اتباع افغانی، و به طور کلی اتباع بیگانه ساکن ایران رقم قابل ملاحظه‌ای نیست. چرا که براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، تعداد کل افرادی که محل تولد آنان خارج از کشور اعلام شده فقط ۰/۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹: ۵)

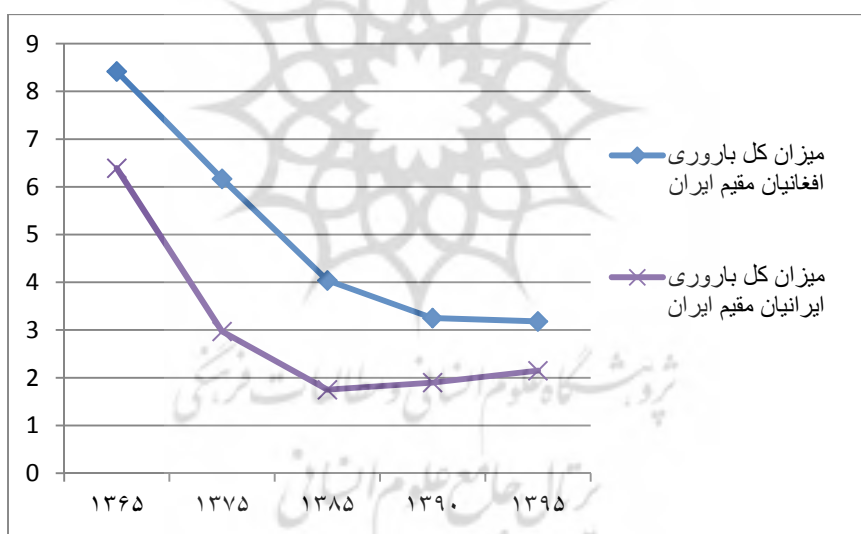
دوم، آن که این میزان‌ها با استفاده از روش رله و به کارگرفتن نتایج سرشماری‌های کشور برآورد شده است و از این رو، تمامی نقد‌های جمعیت‌شناختی مربوط به این روش، از جمله عدم مراجعه به ساختار سنی زنان، به این ارقام وارد است. افزون بر این، چون برآورد دقیقی از امید زندگی در افغانستان، جز ارقام برآورد شده توسط سازمان ملل، در دست نیست، ناگزیر، برای برآورد سطح باروری در افغانستان از همین ارقام استفاده شده و، به منظور ایجاد هماهنگی، در مورد ایران نیز به همین شیوه عمل شده است. اما چون هدف از این محاسبات بیشتر انجام یک بررسی تطبیقی است تا توصیفی، از این رو نقد‌های یادشده اثر قابل توجهی در نتیجه‌گیری‌های این پژوهش نخواهد گذاشت.

جدول ۲. مقایسه میزان‌های باروری کل در اتباع ایرانی و افغانی مقیم ایران

اختلاف	میزان کل باروری		سال
	افغانیان مقیم ایران	ایرانیان مقیم ایران	
2.03	8.42	6.39	1365
3.2۰	6.17	2.97	1375
2.29	4.04	1.75	1385
1.35	3.25	1.9	1390
1.03	3.18	2.15	1395

منبع: محاسبه نگارنده براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ کشور.

به طوری که مندرجات جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، بجز سال ۱۳۶۵ که باروری در ایران دستخوش التهابات ناشی از انقلاب اسلامی ایران شده و جهش فوق العاده ای یافته بود، تفاوت بین میزان های باروری در دو جامعه‌ی مورد مطالعه بین سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ روندی همواره کاهشی دارد و از ۳/۲۰ به ۱/۰۳ فرزند به ازاء هرزن کاهش یافته است. این روند و به ویژه استمرار آن طی ۲۰ سال گذشته، تردیدی در وجود همگرایی در رفتارهای باروری بین اتباع ایرانی و افغانی ساکن در ایران باقی نمی‌گذارد. نمودار شماره ۲، این پدیده را به روشنی نشان می‌دهد. مقایسه سطح باروری افغانیان ساکن ایران با افغانیان ساکن افغانستان، شدت این تأثیرپذیری را به روشن تر می‌کند. به این منظور کافی است که میزان کل باروری افغانیان مقیم ایران (۳/۱۸) را با میزان مشابه در افغانستان (۵/۱) مقایسه کنیم. این مقایسه نشان می‌دهد که اگر مهاجران مزبور در افغانستان مانده بودند و به ایران مهاجرت نمی‌کردند، در حوالی سال ۱۳۹۵، به جای ۳/۱۸، باروری کل ۵/۱ را تجربه می‌کردند.



نمودار ۲. مقایسه تغییرات باروری بین ایرانیان ساکن ایران و افغانیان ساکن ایران

همانگونه که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌شود، طی ۲۰ سال گذشته، فاصله بین دو منحنی روندی همواره کاهشی دارد و در سال ۱۳۹۵ به کمترین مقدار خود رسیده است. افزون بر این، سمت و سوی منحنی‌ها حکایت از آن دارد که در صورت تداوم شرایط

موجود، به احتمال زیاد این همگرایی نیز همچنان ادامه یابد تا سرانجام دو منحنی برهم منطبق شوند.

ب، جستجوی عوامل مؤثر

پدیده همگرایی بین سطح باروری در دو جامعه‌ی مورد مطالعه معلول عواملی است که در ذیل به جستجوی آن عوامل پرداخته خواهد شد. اساس و محور این جستجو، همان مبانی فکری است که در چارچوب نظری عنوان شد. یعنی در جستجوی "سقلمه" هایی خواهیم بود که سطح باروری اتباع افغانی ساکن ایران را دگرگون ساخته است. تردیدی نیست که این دگرگونی صرفاً به دلیل اقامت و زندگی در ایران حاصل شده است و از این رو باید در جستجوی "سقلمه" هایی بود که ریشه در آن دسته از شرایطی دارد که در تفاوت فاحش با افغانستان است. این شرایط در واقع اوضاع اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و به ویژه فرهنگ، آداب و سنن ایرانیان را در بر می گیرد و منطقاً هراندازه عملکرد های این عوامل در دو کشور متفاوت تر باشند، میزان تأثیر آن ها بر پدیده مشاهده شده بیش تر خواهد بود.^۹

در پژوهش حاضر، این عوامل به چهار گروه یا چهار سقلمه‌ی بزرگ به شرح زیر تفکیک شده است:

۹. سقلمه‌های برخاسته از بیداری و آگاهی زنان افغان

در افغانستان، بجز در شهرهای بزرگ، دختران به سختی می توانند حتی دوره‌ی تحصیلی ابتدایی را به پایان ببرند یا حتی در آن ثبت نام کنند. در روستاها که هیچ، در شهرهای کوچک نیز حتی وجود دبستان و به ویژه دبیرستان دخترانه یک تابو است و اکثراً اگر مورد حمله‌ی متعصبین قرار نگیرد، حتماً مورد حمله‌ی طالبان و سایر گروه های تروریستی، که در افغانستان قدرت قابل توجهی دارند، قرار خواهد گرفت. در چنین شرایطی، حتی اگر خانواده ها با تحصیل دختران خود موافقت داشته باشند، قادر به عملی ساختن آن نخواهند بود. و حال آن که در ایران، حتی در کوچکترین شهرها و روستاها نه تنها شرایط تحصیل برای دختران افغانی مهیا است، بل، که رفتن به مدرسه، برخلاف افغانستان، یک ارزش فردی و اجتماعی به شمار می آید و خانواده ها در فرستادن فرزندان خود به مدرسه، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای، بریکدیگر سبقت می گیرند. البته تحصیل دختران افغانی در ایران به آموزش ابتدایی ختم نمی شود و تا دبیرستان و حتی تادانشگاه هم قابل دوام است.

افزون بر این، همزیستی زنان و دختران افغانی مقیم ایران با خانواده های ایرانی، معاشرت آنان در فضاهای اجتماعی و خانوادگی و مشاهده روابط بین زنان و مردان در خانواده های ایرانی، همچنین مشاهده برنامه های تلویزیونی و گوش دادن به برنامه های رادیویی در حوزه های گوناگون روابط اجتماعی و به ویژه حقوق زن و مرد، عوامل دیگری است که آگاهی های برخاسته از تحصیل را گسترش داده و موجب آگاهی و بیداری زنان افغانی مقیم ایران در مورد حقوق خود شده است. دستیابی به این حقوق در ایران از یک طرف و افزایش آگاهی و فرهنگ پذیری مردان جوان افغانی از طرف دیگر، به زن افغانی این فرصت و اجازه را می دهد که در سرنوشت خود یا حد اقل بخشی از آن، از جمله سن ازدواج، فرزند آوری و تعداد فرزندان فکر کند و نظر خود را ابراز دارد و البته این خود یک سقلمه‌ی بزرگ در کنترل و تعدیل تعداد فرزندان است.

۱۰. سقلمه‌های برخاسته از ارتقای جایگاه و موقعیت زن در خانواده و در اجتماع

در افغانستان، بین حقوق فردی و اجتماعی زن و مرد و نیز دختر و پسر تفاوت بسیاری وجود دارد. نگارنده خود شاهد خرید دختر در افغانستان و نیز در افغانیان مقیم ایران (در سال های آغازین انقلاب اسلامی ایران) بوده است. به این معنا که پسر برای ازدواج ناچار است مبالغ هنگفتی به خانواده‌ی دختر بپردازد تا، آن چنان که مصطلح است، دختر را "تصاحب" کند. پس از پرداخت مبلغ مورد توافق، پسر و خانواده او مالک الرقاب دختر خواهد شد و خانواده دختر حقی برای اعتراض به هرگونه رفتار نسبت به دختر خود نخواهد داشت.

حتی در مواردی که خانواده ای به عمد یا سهو، مانند تصادفات خودرو یا درگیری های فردی و قبیله ای و نظایر آن، موجب بروز خسارتی (مالی یا جانی) به خانواده‌ی دیگر شود، بسیار رایج است که خانواده صدمه زده برای جبران خسارات وارده، دختری را به خانواده صدمه دیده هبه کند که اصطلاحاً، دختر عوض، خوانده می شود. دختر عوض، بنا بر سنت، به عنوان موجودی مسلوب الاراده و اختیار در خدمت خانواده صدمه دیده قرار خواهد گرفت و اعضای خانواده پدری حق هیچگونه دخالت در روابط بین وی و خانواده جدید نخواهند داشت. در واقع دختر مزبور به مثابه ما یملک خانواده جدید در خواهد آمد.

در چنین شرایطی، بدیهی است زنان افغانی مهاجرت کرده به ایران، به ویژه دختران آنان که در ایران متولد شده اند، هرگز به چنین سنت هایی تن در نخواهند داد و در فضای

اجتماعی ایران حقوقی در حد زنان ایرانی برای خود قائل خواهند بود. هریک از این حقوق به تنهایی سقلمه ای بزرگ است که زن افغانی را به سوی تفکر در مورد سرنوشت خود یا حد اقل بخشی از آن، از جمله سن ازدواج، فرزندآوری و تعداد فرزندان سوق می دهد.

۱.۱. سقلمه‌های برخاسته از افزایش هزینه‌ها و کاهش منافع فرزند آوری

براساس نظریه‌ی لیبنشتاین (Leibenstein)، زوجین برای تصمیم‌گیری در مورد داشتن بچه به منافع و هزینه‌های آن توجه می‌کنند. "فرزندان می‌توانند در سه زمینه منشأ سود برای والدین باشند: (۱) به عنوان کالایی که می‌تواند منبع لذت برای والدین باشد، (۲) به عنوان نیروی کاری که می‌توان از آن به طورمجبانی در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری استفاده کرد و (۳) به عنوان کسی که در سنین کهولت یا بیماری و از کارافتادگی به حمایت و پشتیبانی از والدین می‌پردازد (حاتم حسینی ۱۳۹۲: ۱۲۴). هزینه فرزندان نیز شامل انواع هزینه‌هایی است که والدین از آغاز تولد تا رسیدن به مرحله بازردهی اقتصادی فرزند متحمل می‌شود. در بطن این نظریه، دو سقلمه‌ی بزرگ برای جمعیت افغانی مقیم ایران در جهت کاهش تعداد فرزندان وجود دارد: یکی برخاسته از افزایش هزینه و دیگری برخاسته از کاهش منافع فرزندان که البته هریک به تنهایی کافی است تا زمینه ساز کاهش فرزندان قصد شده در خانواده‌های افغانی شود.

۱.۱.۱ سقلمه‌های برخاسته از افزایش هزینه فرزندآوری

هزینه فرزندان، شامل دونوع هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم است. با تولد بچه، والدین باید در مواردی چون: تعلیم و تربیت و آموزش فرزندان، تغذیه و نیز نگهداری و مراقبت از آنان تا زمانی که به مرحله منفعت اقتصادی برسند به طور مستقیم هزینه کنند. هزینه‌های غیر مستقیم نیز مربوط به (هزینه) فرصت‌هایی است که مادر به خاطر نگهداری طفل خویش از دست خواهد داد (همانجا: ۱۲۴).

تمامی اقلام هزینه‌های مستقیم از قبیل هزینه‌ی مراقبت‌های حین بارداری، هزینه‌های زایمان، مراقبت در دوران نوزادی، تغذیه، تحصیل، تفریح و... درایران سنگین‌تر از افغانستان است. چراکه برخی از اقلام هزینه مانند هزینه‌های مراقبت‌های حین بارداری، زایمان و... در افغانستان به مراتب کمتر ایران است. زیرا در روستاها و بسیاری از شهرهای

کوچک اصولاً امکانات بهداشتی مورد نیاز مثل پزشک، زایشگاه و... وجود ندارد و در شهر هایی هم امکانات مزبور وجود دارد، بعضاً فرهنگ استفاده از آن ها هنوز رواج چندانی نیافته است.

هزینه های غیر مستقیم فرزند آوری نیز، بنابر آن چه در بند های ۱ و ۲ همین فصل عنوان شد، در ایران بیش از افغانستان است.

در مجموع، افزایش هزینه های فرزندآوری سقلمه ای نیرومند در جهت کاهش تعداد فرزند عمل می کند.

۲.۱۱ سقلمه های برخاسته از کاهش منافع فرزندان

منافع فرزندان، آن گونه که لیبشتاین اعلام می دارد، کارمجانی در مزارع و دامداری ها یا حمایت و پشتیبانی از والدین به هنگام کهولت و بیماری است. از آن جا که مطابق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ بیش از سه چهارم (۷۸/۵ درصد) از مهاجران افغانی در ایران در شهر ها زندگی می کنند، از این رو دارای مزرعه یا دامداری نیستند تا، برخلاف افغانستان، امکان کمک و کار مجانی در مزارع و دامداری ها فراهم آید. حتی اگر والدین به کارهای انفرادی، نظیر پینه دوزی، دوره گردی یا دستفروشی، اشتغال داشته باشند اصولاً فرزندان آنان به دلیل اشتغال به تحصیل فرصت کار مجانی برای آنان را نخواهند داشت. بنابراین حتی اگر حمایت از والدین به هنگام کهولت یا بیماری نیز به همان میزان افغانستان باشد، که غالباً نیست، باز هم منافع حاصل از داشتن فرزند یا فرزند بیشتر، در مقایسه با افغانستان، به طور قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت. بروز این شرایط، پدیده جدیدی نیست و لیبشتاین در نظریه ی هزینه و منافع فرزندان به آن پرداخته و به صراحت اعلام داشته است که "به موازات شهرنشینی و صنعتی شدن جوامع، مشاغل کم تری برای کودکان در دسترس است و تقاضاهای فزاینده آموزشی نیز زمانی را که کودکان می توانند صرف کارکنند کاهش می دهد. در نتیجه هزینه های تربیت فرزندان افزایش می یابد" (همانجا: ۱۲۵). در این صورت کافی است بپذیریم که اقتصاد ایران نسبت به افغانستان گام های بیشتری در جهت صنعتی شدن برداشته است تا دریابیم که مزایای اقتصادی فرزندان در ایران نسبت به افغانستان به شدت کاهش یافته است و همین امر سقلمه مهمی است که خانواده های افغانی مقیم ایران را به داشتن فرزند کمتر تشویق می کند.

۱۲. سقلمه‌های برخاسته از تغییر جهت جریان ثروت بین نسلی

نظریه‌ی جریان های ثروت ، هرچند توسط نوتشتاین ، بکرو لیبشتاین مطرح شده است، اما این کالدول بود که با گسترش تعریف انتقال بین نسلی در سراسر جریان زندگی و ایجاد ارتباط بین تغییر نظام های ارزشی برخاسته از انتقال ثروت بین نسل ها و گذار باروری ، کاربرد آن را توسعه داد.

براساس نظریه کالدول " درهمه جوامع تصمیم های باروری ، پاسخ های عقلانی اقتصادی به جریان های ثروت خانوادگی است. در جوامع سنتی داشتن تعداد زیادی کودک زنده یک تصمیم عقلانی است. زیرا هر کودکی که به خانواده اضافه می شود باعث افزایش قروت والدین، امنیت دوران سالخوردگی و رفاه اجتماعی و سیاسی می شود. در جوامع با جریان ثروت نزولی، تصمیم عقلانی از نظراقتصادی این است که هیچ بچه ای نداشته باشید. به زعم کالدول گذار از یک رژیم باروری طبیعی به یک رژیم باروری کنترل شده از طریق معکوس شدن جریان ثروت صورت می گیرد. در جوامعی که جریان ثروت نزولی است، تصمیم عاقلانه از نظر اقتصادی این است که هیچ بچه ای نداشته باشید(همانجا: ۱۲۷)

نسل اول مهاجران افغانی هنوزمبالغی برای کمک به اعضای خانواده گسترده خود به افغانستان ارسال می کردند(نجاتیان، ۱۳۸۴) اما نسل دوم ، که درجریان نوسازی نظام خانواده ، در یک خانواده‌ی هسته ای در ایران پرورش یافته اند ، چندان احساس مسئولیتی در این موارد ندارند. بروز این شرایط توسط کالدول نیزعنوان شده است: " این وضعیت زمانی پیش می آید که در جریان نوسازی، نظام خانواده از شکل گسترده به هسته ای تغییر شکل دهد و در نتیجه روابط عاطفی و اقتصادی میان نسل ها ضعیف شود"(حاتم حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

ملاحظه می شود که تغییر جریان ثروت بین نسلی ، آن گونه که کالدول باور دار، سقلمه ای دیگر است برای هدایت خانواده های افغانی مقیم ایران به داشتن فرزند کمتر. به باور نگارنده ، برآیند اثرمجموعه این سقلمه های برخاسته از همزیستی با ایرانیان است که موجب شده است میزان کل باروری جمعیت افغانی مقیم ایران ، در مدتی کوتاه (فقط ۲۰ سال)، از ۶/۲ به حدود نصف ، یعنی ۳/۲ فرزند به ازای هر زن کاهش پیدا کند و همان گونه که اشاره شد، روند این تغییرات نیز به گونه ای است که حکایت از استمرار این همگرایی دارد.

پی‌نوشت‌ها

- 1 Davis & Blake's Intermediate Variable's Framework: in Economic Development and Cultural Change, No:4, 1956
- 2 Nicky Broyd and medically reviewed by Dr Rob Hicks
- 3 Anne A. Khasakhala, PHD, University of Nairobi, Population Studies and Research institute P.O box 30197 0010 Nairobi, Kenya, akhasakhala@uonbi.ac.ke or akhasakhala@yahoo.com
- 4 Kenya Demographic and Health Survey(KDHS,2003)
- ۵ این کتاب توسط مه‌ری مدآبادی به فارسی برگردانده و توسط نشر هورمزد منتشر شده است.
- ۶ هرچند نگارنده، به دلیل بارمنفی این واژه، آن را نمی‌پسندد اما هنوز واژه مناسب‌تری نیز به جتی آن پیدا نکرده است.
- ۷ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به *دظریه پردازش دوگانه* نوشته‌ی چاپکن و تروپ.
- ۸ آنچه از آداب، سنن و هنجارهای مردم افغانستان در این گزارش مطرح می‌شود، برپایه‌ی مشاهدات شخصی نگارنده در مدت اقامت و کار در افغانستان است.

کتاب‌نامه

- نجاتیان، محمد حسین طلیعه افول رشد شتابان جمعیت کشور، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل جمعیتی کشور، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.
- شریفی، منصور (۱۳۸۵)، "مرحله انتقالی مرگ و میر و شواهدی از استمرار انتقال اپیدمیولوژیک ایران در دهه اخیر"، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۲، صص ۱۹۴-۱۷۱.
- پژوهشکده آمار، دانشنامه‌ی جمعیت‌شناسی، اقتباس از "The dictionary of demography" نوشته رونالد پرسا، تهران، ۱۳۹۵.
- نجاتیان محمد حسین، نتایج طرح آمارگیری ازافغانیان مقیم ایران، با همکاری دفتر آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO) تهران. ۱۳۸۴
- میرزایی، محمد، جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (ده مقاله) مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا واقیانوسیه، تهران ۱۳۷۴.
- پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان ۱۳۹۵ به آدرس <http://mehrkhane.com/>
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی، 1385 قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹ (زمستان)، صص ۵۸-۲۹

تبیین همزمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران ۱۴۵

صادقی، رسول، ۱۳۸۸. ویژگیهای جمعیتی مهاجران خارجی در ایران براساس سرشماری ۱۳۸۵، فصلنامه
گزیده مطالب آماری (مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران)، سال ۲۰، شماره ۱ (بهار و تابستان)،
صص ۴۱-۷۳

تالر، ریچارد اچ و کاس آر سانستین، سقلمه، بهبود تصمیمات در باره‌ی تندرستی، ثروت و خوشبختی،
ترجمه‌ی مه‌ری مدآبادی، نشر هورمزد، تهران ۱۳۹۷.

مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، نتایج کلی، کل کشور، ۱، تهران ۱۳۸۷
سایت اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران به آدرس <http://www.sci.org.ir>

